



وطن، فراودمدت خولان

به سوی کنگره ومدت به پیشا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بادداشت

• بخشی از اعضای کمیته اجراییه تومید و انسجام مرکزی مزب واهد

مورخ 5 / نوامبر / 2011

رفقا و دوستان عزیز سلام بر شما

بدنبال فراخوان قبلی که بمنظور شکستن بن بست و نجات پروسه وحدت به توجه شما عزیزان رسانیده شد و از آنطریق از همه تقاضا صورت گرفت تا در این برهه حساس ما را بامشوره های سودمند شان درحل مشکل کمک نمایند. هنوز انتظار ما به پایان نرسیده بود که از نام محترم شیر محمد بزرگر رئیس نوبتی حزب واحد یادداشتی در سایت بامداد به نشر رسید که با تمام قوت در برابر فراخوان صمیمانه و دلسوزانه ما قرار گرفت و بالمقابل با تدویر یکجانبه کنفرانسها در بلخ و شهر کابل در واقع آخرین رشته های باقی مانده از وحدت را، عاقبت نیاندیشانه و با خود خواهی قطع نمودند. ایشان با این اقدامات غیر مسئولانه خود نه تنها بر روی خواست و اراده هزاران انسان وطنپرست پا گذاشتند، بلکه با این عمل خود مسئولیت تاریخی شکست پروسه وحدت و جلوگیری از تشکیل حزب واحد را نیز عهده دار شدند.

همانطوریکه امروز در باره دیروز به قضاوت می نشینیم و میخواهیم هر مولفه جریانات دیروز را روشن و آفتابی کنیم آینده گان بر ما و کار کرد های مان، به صداقت مان و به ایمانداری و از خود گذری مان قضاوت خواهند کرد. ما در دهه دوم قرن بیست و یک و در دوران رسانه های الکترونیک بسر می بریم که هیچ کنش و اقدامی از چشم تیز بین رسانه ها بدور مانده نمی تواند و دیر یا زود همه بلا استثنا به کنه همه راز ها پی خواهند برد.

ما این وحدت را صمیمانه خواستیم و برای دسترسی به آن با فراخ دلی گام گذاشتیم و تمام پل های عقبی مان را شکستیم. تشکیل ساز مان اروپائی حزب واحد بهترین گواه بر این مدعای ماست. به همین ترتیب در داخل کشور قدم قدم با از خود گذری ایثار گرانه پروسه را همراهی کردیم. اما حقیقت غیر از آن بود که ما می پنداشتیم.

با وصف آنکه ما به وحدت دو حزب از طریق گفتمان معتقد بودیم، بخاطر منافع علیای ملی به ادغام به شکل کنونی آن تن دادیم و چنانچه در بالا تذکار بعمل آمد خود را صادقانه برای پیروزی آن وقف نمودیم. اما هر قدر این جریان پیشتر رفت دشواری ها بیشتر و بیشتر شد تا بالاخره بن بست، قطعی گردید. و امروز بجای مذاکره رو در روی و راه اندازی گفتمان، باید از طریق رسانه ها به پاسخ یکدیگر بپردازیم، که بدون شک جای تاسف عمیق است.

گفتنی است که جریان‌های سیاسی افغانستان در مجموع و جریان "چپ" بصورت خاص، در سراسر زندگی سیاسی خود به فرهنگ گفت‌وگو و تن دادن به استدلال بهتر و برتر عادت داشته‌اند. از همان آغاز تاسیس دموکراتیک خلق تا انهدام آن، رهبران برای حل مشکلات و معضلات شان کمتر دور یک میز نشستند و در برابر جمع استدلال نمودند. عده از ایشان در سالهای اخیر زندگی، آنهم در تبعید، کتابها و مقالاتی به نشر رسانیدند و عقده‌ها و انتقادات چهل سال قبل خود را بازگو نمودند، که خیلی‌ها ناوقت و خیلی‌ها ناکافی بود.

ما برای پیشبرد امور سازمانی، خط فکری را آماده نموده و آنرا بحیث برنامه موقت پذیرفتیم. خطوط فکری در جریان کار عملی و پیشنهادات کادرها و فعالین غنا یافته و بعد از تکمیلات بحیث طرح برنامه حزب واحد تنظیم گردید که قرار بود در کنگره حزب واحد به تصویب برسد. اما جریان زندگی نشان داد که این طرح‌ها بسنده نیست بلکه مسایل اساسی تردیدگر نیز وجود دارند که میتوانند در ورا برنامه مطرح شوند و میتوانند مقام شامخ‌تر و جدی‌تری نیز داشته باشند که هنوز روی آن توافق صورت نگرفته است منجمله:

- **اینکه حزب واحد اصلاً از کجا رهبری شود و چه کسی رئیس حزب باشد؟** برای ما رهبری حزب از داخل افغانستان پذیرفته شده است. اما برای جانب مقابل اروپا پذیرفته شده است. برای دوستان ما آنکه در کابل سمت رئیس را دارد بیشتر حافظ منافع رهبری اروپائی نهضت فراگیر است تا رئیس حزب. اینکه چه کسی باید حزب واحد را بعد از کنگره ریاست کند برای ما تصمیم کنگره قابل قبول است و باید این مساله را کنگره بشکل دموکراتیک حل و فصل کند. اما فکر دوستان ما این است که باید در این مورد توافق قبلی بعمل بیاید. این توافقات در برگیرنده این پیشنهادات خواهد بود: **هر دو رئیس کنونی کنار بروند و یا اینکه رفیق علومی باید خود را کاندید ریاست نکند و یا اینکه رفیق علومی بپذیرد که پس از یک مدت کوتاه کنار برود و یا تن بدهد به این که باید رئیس حزب از اروپا تعیین شود و یا اینکه رهبری حزب واحد به یک کمیته سپرده شود... و غیره.**

این‌ها همان مسائلی‌اند که ما اسم پیش شرط را بالای‌اش گذاشته‌ایم، و برای ما غیر قابل قبول است. طوریکه پیدا است در اینموارد اصلاً توافق قبلی وجود نداشته است برای آنکه در مرحله ادغام این مسایل اصلاً مطرح نگردید. و این در واقع سر منشای بحران است.

استدلال ما در این ارتباط عمدتاً این است که ما برای اولین بار یک کنگره بشکل دموکراتیک می‌خواهیم دایر کنیم و اما پیش از پیش حق دموکراتیک اعضای اشتراک‌کننده را سلب نمی‌کنیم. چنانچه محترم علومی در نشست 10 سپتامبر در هالند گفتند که **"اگر کدام کاندید بهتر در نظر دارید می‌توانید در غیاب من کنگره را دایر نمایند. دست من هم برایش بالا خواهد بود. برای من جای افتخار خواهد بود."** محترم علومی ادعای فراتر از آن ندارد. بالاخره ایشان چند سال دیگر روی صحنه باقی خواهند بود. حزب باید رهبر و رهبران خود را مطابق یک نورم و پروسیجر منطقی و شرایط عینی جامعه پیدا کند. اما طوریکه دیده میشود مشکل این جریان، مانند چهار دهه گذشته باز هم مساله ریاست است که میتواند جلو یکجا شدن‌ها را بگیرد و تا سرانجام راه حلی نیز نمیتواند داشته باشد. با چنین ذهنیت هرگز دو حزبی در افغانستان یک حزب نخواهد شد.

رفقای عزیز

شما نیک میدانید که حزب متحد ملی افغانستان بر روی اندیشه‌های ملی، سیکولار، دموکراتیک و با تکیه بر عدالت اجتماعی و الهام از مبارزات افتخار آمیز گذشته و نقد از آن تشکیل گردیده است. ما به این باوریم که راه آینده جنبش ترقیخواه افغانستان از همین گذرگاه‌ها خواهد گذشت. این اندیشه‌ها در نوشته‌ها و اسناد حزبی ما از تاسیس متحد ملی تا کنون وسیعاً انعکاس یافته است.

اما حلقات ارشد و تصمیم گیردر نهضت فراگیر هنوز با واقعیت های امروز و تغییرات فاحشی که در جهان پیرامون ما رخ داده است آشتی ننموده اند و مایل اند قفل های الکترونیک امروز را با کلید های برنجی دیروز باز کنند. و این تمایل در ادا و اطوار و گرایش ها و اقدامات شان کاملا مشهود و غیر قابل انکار است. هیچ سندی در دست نیست که غیر از این را به اثبات برساند.

حقیقت غیر قابل انکار دیگر این است که نهضت فراگیر یک گروه یا فرقه واحد با فکر واحد نمی باشد بلکه متشکل از حلقات و گروه (گرایشهای) های رویهمرفته متفاوت الفکر اند که همه یکسان و مساوی به اندیشه های رهبران ارشد شان پایبند نمی باشند، بلکه تعداد افراد و حلقات واقع بین که اندیشه های سرخ دیروز را مربوط به دوران جنگ سرد میدانند و خواهان اصلاحات در نظام فکری و نظام کاری جریان ترقیخواه کشور اند ، نیز کم نیست. اینکه چگونه این حلقات متفاوت الفکر در یک چار چوب واحد و در زیر چتر واحد گرد آمده اند هم دلایل گوناگون دارد همانطوریکه در آغاز تاسیس نهضت فراگیر حلقاتی هم بنام "متحدین دیروز" در همین ترکیب شامل بودند که پس از یک مدت آنرا ترک نمودند. بهر حال، گشودن این بحث هدف این یادداشت نمی باشد.

در نتیجه این تعارضات و تفاوت های اندیشوی و سلیقوی ، ادغام دوحزب ، چنانچه در فراخوان نیز اشاره نمودیم ، به بن بست رسیده است و یک حالت رخوت و رکود را بالای هر دو حزب بخصوص متحد ملی افغانستان تحمیل نموده. تا جائیکه از ظواهر پیداست انتقاد از یکدیگر دارد به جاهای حساس کشانیده می شود و فضای رفیقانه را کاملا بر هم زده است. ما ادامه این وضع را برای خود و آینده جنبش ترقیخواه کشور کاملا مرگبار تلقی مینمائیم.

در واقع با این پس منظر است که ما تدویر کنگره حزب واحد را بتاريخ 01 دسامبر 2011 مشخص نمودیم و آنرا باشکوه تدویر مینمائیم . باید بن بست را شکست و به حالت ایستائی کنونی خاتمه داد. ما به این باوریم که هر ترکیبی که از حرکت باز میماند بصورت طبیعی بسوی تجزیه گرایش می یابد. ما در حالیکه حمایت بیدریغ سازمانهای حزب واحد در سراسر کشور از فراخوان را صمیمانه سپاسگزاری می نمائیم، یکبار دیگر از شما عزیزان تقاضا مینمائیم تا در این امر بزرگ ما را یاری رسانید.

انجنیر بهادر

معاون شورای رهبری حزب واحد